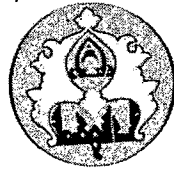


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

١٠٤١٢

۸۷/۱/۱۰۷۳ ۴۴  
۸۷/۱۲/۲۶



دانشگاه اصفهان  
دانشکده ادبیات و علوم انسانی  
گروه زبان و ادبیات فارسی

## پایان نامه‌ی کارشناسی ارشد رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی

### فرهنگ اصطلاحات عرفانی دیوان محمد شیرین مغربی

استادان راهنما:

دکتر محسن محمدی فشارکی

دکتر طاهره خوشحال

استاد مشاور:

دکتر حسین آقاحسینی

پژوهشگر:

فائزه دلائلی

شهریور ماه ۱۳۸۷

کتابخانه مرکزی دانشگاه اصفهان

۱۳۸۷ / ۱۲ / ۲۶

۱۰۹۴۱۲

کلیه حقوق مادی و معنوی مترتب بر مطالعات،  
ابتکارات و نوآوری‌های ناشی از تحقیق موضوع  
این پایان نامه متعلق به دانشگاه اصفهان است.



دانشگاه اصفهان

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه زبان و ادبیات فارسی

## پایان نامه‌ی کارشناسی ارشد رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی خانم فائزه دلائلی

تحت عنوان

فرهنگ اصطلاحات عرفانی در دیوان محمدشیرین مغربی

در تاریخ ۸۷/۶/۱۹ توسط هیات داوران بررسی و با درجه عالی به تصویب رسید.

امضاء

با مرتبه علمی استادیار  
دانشیار

دکتر محسن محمدی فشارکی  
دکتر طاهره خوشحال

۱- استاد راهنمای پایان نامه

امضاء

با مرتبه علمی دانشیار

دکتر حسین آقا حسینی

۲- استاد مشاور پایان نامه

امضاء

با مرتبه علمی دانشیار

دکتر سیدعلی اصغر میرباقری فرد

۳- استاد داور داخل گروه

امضاء

با مرتبه علمی استادیار

دکتر رضا روحانی

۴- استاد داور خارج از گروه

امضای مدیر گروه

ذیانی سزاوار حمد و سپاس

خدایا دلی ده حقیقت شناس

سپاس و ستایش پروردگار علیم را که این بنده را به این درجه از علم آموزی رسانید و توفیق به نمر  
رساندن این پژوهش مختصر را ارزانی نمود.

و با سپاس فراوان از آثانی که در این راه مرا راهبری نمودند؛  
جناب دکتر مہسن مہمدی فشارکی، استاد راهنما  
سرکار فائز دکتر طہارہ فوشمال، استاد راهنما  
جناب دکتر مسین آقا مسینی، استاد مشاور

تقدیم بہ

مشرفانِ ہمیشگی (۱) بدر ملاح اور وھمسرخ

## چکیده

محمد شیرین مغربی، (متوفی به سال ۸۰۹ هـ. ق) از شاعران عارفی است که اندیشه‌های ناب عرفانی داشته و تحت تأثیر آراء ابن عربی به ویژه نظریه « وحدت وجود » بوده است. وی در اشعارش از اصطلاحات عرفانی، بسیار استفاده کرده است. در پژوهش حاضر، سعی شده به احصاء و بررسی اصطلاحات عرفانی دیوان وی بر اساس فرهنگ‌ها و متون عرفانی پرداخته شود. در گام نخست، اصطلاحات دیوان استخراج گردید. سپس از فرهنگ‌ها و متون عرفانی در تبیین و توضیح هر اصطلاح استفاده شده است. از میان فرهنگ‌ها از فرهنگ اصطلاحات عرفانی ابن عربی، نوشته گل بابا سعیدی، بیشتر استفاده شده است. همچنین کتاب‌هایی از نوع اصطلاحات الصوفیه که در قرون مختلف نگاشته شده به کار آمده است. شواهد شعری از شاعرانی که « محمد شیرین مغربی » با ایشان آشنا بوده، ذکر شده، سپس ابیاتی از دیوان وی آمده که حاوی اصطلاحات مورد نظر است و توضیح مختصری نیز بر آن افزوده شده است.

**کلید واژه‌ها :** اصطلاحات عرفانی، شعر عرفانی، « محمد شیرین مغربی » شاعر عارف قرن هشتم.

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
ج.....	پیشگفتار
د.....	مقدمه
ک.....	شیوه تدوین
۱.....	حرف آ
۱۰.....	حرف الف
۳۳.....	حرف ب
۴۴.....	حرف پ
۴۷.....	حرف ت
۵۳.....	حرف ج
۶۶.....	حرف چ
۷۰.....	حرف ح
۸۱.....	حرف خ
۹۲.....	حرف د
۱۰۰.....	حرف ذ
۱۰۴.....	حرف ر
۱۰۹.....	حرف ز
۱۱۲.....	حرف س
۱۱۹.....	حرف ش
۱۲۱.....	حرف ص
۱۲۴.....	حرف ط
۱۲۹.....	حرف ظ



صفحه	عنوان
۱۳۱.....	حرف ع
۱۴۵.....	حرف غ
۱۴۹.....	حرف ف
۱۵۳.....	حرف ق
۱۵۵.....	حرف ک
۱۵۹.....	حرف گ
۱۶۲.....	حرف ل
۱۶۴.....	حرف م
۱۷۲.....	حرف ن
۱۷۸.....	حرف و
۱۸۵.....	حرف ه
۱۸۹.....	حرف ی
۱۹۱.....	سخن پایانی
۱۹۲.....	فهرست مدخلها
۱۹۴.....	منابع و مأخذ

چو هر یک را ازین الفاظ جانی است  
 به زیر هر یکی پنهان جهانی است  
 تو جانش را طلب از جسم بگذر  
 مسمّا جوی باش از اسم بگذر  
 (محمد شیرین مغربی)

از آنجا که هر شاعر با توجه به دوره‌ای که در آن به سر می‌برد و خصوصیات و تجربیات خود ممکن است، یک اصطلاح را در معنی‌ای متمایز با شاعری دیگر و یا دوره‌ای دیگر به کار گیرد، تهیه فرهنگ اصطلاحات عرفانی برای هر دیوانی که در زمینه عرفان و تصوف سروده شده ضروری به نظر می‌رسد.

«محمد شیرین مغربی» از شاعران عارفی است که با وجود داشتن اندیشه‌های والای عرفانی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. بر اساس فهرست مقالات ایرج افشار، تحقیقاتی که در مورد این شاعر انجام شده از ۶ مقاله تجاوز نمی‌کند که عبارتند از:

سعدانی، عبداللطیف (۱۳۷۶)؛ درباره شمس مغربی و ایران و مغرب، نامه فرهنگستان، س ۳، ش ۱، ص ۱۷۵-۱۸۲.

فرزام، حمید (۱۳۴۵)؛ بحثی درباره مشابهت سخن مغربی و شاه ولی، وحید، س ۴، ش ۹ و ۱۰، ص ۷۸۵-۷۸۸ و ص ۹۱۲-۹۱۸.

لوئیسون، لئونارد (۱۳۶۸)؛ محمد شیرین مغربی، مجله صوفی، س ۱، ش ۱، ص ۴۰-۴۶.

مظفریان، منوچهر (۱۳۷۴)؛ اشعار شمس مغربی در مجموعه‌ای نویافته، نامه فرهنگستان، س ۱، ش ۲، ص ۱۱۴-۱۲۰.

صرفی، محمد (۸۱-۱۳۸۰)؛ نمادپردازی آفتاب در اشعار شمس مغربی، مجله دانشکده ادبیات تبریز.

\_\_\_\_\_؛ فهلویات مغربی تبریزی، مجله دانشکده ادبیات تبریز، س ۸، ص ۱۲۱-۱۳۷.

با در نظر داشتن میزان فراوان اصطلاحات عرفانی در دیوان مغربی از یک سو و تلاش اندکی که در این زمینه انجام شده است

از سوی دیگر، این نوشتار، گامی در راستای پژوهش در شعر این شاعر کمتر شناخته شده است.

## مقدمه

برای آشنائی بهتر با احوال « محمد شیرین مغربی » ابتدا اشاره‌ای کوتاه به اوضاع و احوال روزگار وی که دوران پس از حمله مغول است، می‌نمائیم. در آن دوران امرای محلی در گوشه و کنار ایران بر سر کار بودند. این دولتها که پس از زوال بهادرخان به سال ۷۳۶ هـ. ق به وجود آمدند، همگی ضعیف و با یکدیگر در نزاع و در عین حال نوید دهنده دولت مقتدری بودند. لیکن هنوز آرامشی پس از طوفان مغول حاصل نشده بود که بلای دیگری به این سرزمین رو کرد و آن حمله تیمور بود. وی از سال ۷۸۲ هـ ق شروع به لشکر کشی‌های خود به ایران نمود و طی هفت سال توانست نواحی بسیاری از ایران را مسخر کند.

با حملات تیمور، دولت‌های متعدد محلی ایران در سیستان، خراسان، مازندران، آذربایجان، فارس و ... برافتاد. وی همه هنرمندان و صنعتگران و علما و اکابری را که اینجا و آنجا یافت، همراه خود به سمرقند برد و تمام غنائم و ثروت‌های بی‌کران را که از بلاد مفتوحه ایران فراهم آورده بود به سمرقند انتقال داد. پس از فتح ایران سراسر آن را به دو قسمت تقسیم کرد: خراسان، گرگان و مازندران و سیستان نصیب شاهرخ شد و در هرات استقرار یافت. مغرب ایران و آذربایجان و ارمنستان تحت فرمانروائی میرانشاه در آمد.

میرانشاه دستور داده بود که بناهای تاریخی تبریز را خراب کنند و قبر مورخ نامی، رشید الدین فضل الله را نبش نمایند. مردم تبریز در برابر این اعمال قیام کردند. خبر عصیان مردم آذربایجان به تیمور رسید. در آن زمان، تیمور در هندوستان می‌جنگید. شوب و آشفته‌گی آذربایجان و دیوانگی‌های پسر تیمور او را سخت برآشفته. به ناچار تیمور به آذربایجان آمد و دستور عزل میرانشاه را داد و حکومت آذربایجان را به فرزند میرانشاه، میرزا ابوبکر، محول ساخت. (ر.ک: صفا ۱۳۶۳ / مقدمه)

## شمه‌ای از فرهنگ و ادب قرن هشتم

دوره تیموریان به رغم نابسامانی و منازعات داخلی و درگیری امیران این خاندان با ترکمانان قراقویونلو دوره رونق فرهنگ ادبیات، تاریخ، ریاضی و نجوم بود. دربارهای هرات، سمرقند، شیراز، تبریز و اصفهان به سبب هنرپروری و هنرمندی فرمانروایان تیموری محل تجمع و آمد و شد هنرمندان و ادیبان برجسته بود.

در این دوره زبان های فارسی، ترکی، عربی رواج داشت اما زبان فارسی غالب و زبان اداری و تاریخ و هنر و شعر بود. این دوره از جهت کثرت ادیبان و شاعران و گسترش ادب دوره‌ای ممتاز و شایان توجه به شمار می رود. اقبال عمومی به شعر و ادب چنان است که امیرعلیشیر نوائی در تذکره مجالس النفاثات شرح حال ۱۳۲ تن از شاعرانی را که در خراسان و ماوراءالنهر می‌زیستند آورده و دولت‌شاه سمرقندی مؤلف تذکره الشعرا که فقط شرح احوال شعرای مشهور را آورده درباره ۴۲ تن از شاعران این دوره سخن گفته است. همچنین نام شمار زیادی از ادبای این دوره در حبیب السیر خواند می‌آمده است. صرف نظر از ناآرامی‌ها و آشوب های حاکم بر ایران در جریان لشکر کشی‌ها و خونریزی‌های تیمور، در دوران حکومت شاهزادگان ادب پرور تیموری و با پیدایش حکومت‌های ملوک الطوائفی مراکز متعددی برای اجتماع شاعران و ادیبان پدید آمد. این مراکز موجبات مردمی شدن فرهنگ و ادب و پراکنده شدن شماری از شاعران عامی و عالم را در دربارها و مراکز ادبی فراهم آورد. تعداد شایان توجه از زنان شاعر نیز به دلیل اقبال عمومی به شعر و ادب بوده است. در این دوره شعر از حیث مضمون، ابداع و خلاقیت زمینه های عاطفی و احساسی و صور خیال رو به افول نهاد چنان که رواج تتبع و تقلید از آثار قدما و معانی و افکار و سبک بیان آنان مهم ترین و نخستین ویژگی شعر فارسی در این دوره است. در واقع کمال استادی شعرا حسن تقلید ایشان از شعرای پیشین بود از این رو شعر آنان از اشعار استادان نشان پیشی نگرفته است.

در دوره تیموری عمومی شدن شعر و ادبیات فارسی، رویکرد به انواع شعر را نیز تحت تأثیر قرار داد؛ چنان که قصیده سرائی از رونق افتاد و به غزل و قصه های منظوم بزمی که با ذوق عامه مناسبت بیشتری داشتند بیش از سایر انواع شعر توجه شد به طوری که این دوره را عصر غزل نامیده اند. در غزل از اشعار مولوی، حافظ، خاقانی و سعدی بیش از دیگران تقلید شده است.

غزل دوره تیموری بر حسب مضمون سه نوع عاشقانه، عارفانه و قلندرانه است. از مهم ترین مضامین غزلیات عارفانه وحدت وجود، توحید حق و نعت حق و نعت خالق، فنا در راه معشوق، ترک لذات دنیوی، تکریم پیر، قوت عشق، ضعف عقل، ستایش مستی و شیدائی و دردمندی است. در غزل عاشقانه، عاشق محروم و ستمکش است و از وصل نصیبی ندارد و حتی خود را لایق این وصال نمی داند. غزل قلندرانه وصف رندی و مستی و طعن زاهد و صوفی است.

از غزل سربایان به نام این دوره کمال خجندی، عصمت بخارائی، شاه نعمت الله ولی، شاه قاسم انوار، امیر شاهی سبزواری آصفی هراتی، کاتبی شیرازی، لطف الله نیشابوری و محمد شیرین مغربی را می توان نام برد که غزلیات محمد شیرین مغربی عارفانه است. (ر.ک: صفا: ۱۳۶۳ / مقدمه)

#### ششمه ای از عرفان و تصوف قرن هشتم

صوفیه در قرن هشتم، قوتی بسیار داشت و تصوف توسعه و رواجی روز افزون پذیرفت. تحولات اجتماعی و فزونی نوائب و آلام و توالی فتنه ها و انقلابات که از قرن ششم به بعد در ایران حاصل شده بود، باعث استوار شدن اعتقادات مذهبی و توجه به مشایخ صوفیه و راسخ شدن اعتقاد مردم نسبت به مقامات عرفانی و خانقاه ها شد. و این شیوع تصوف میان آن همه مصائب اجتماعی به نظر می رسد حرکتی عقلی برای کمالات نفسانی نبود؛ بلکه شاید عده ای از مردم را فقر و یأس به خانقاه ها کشانده و سربار شیوخ کرده باشد. چنانکه شیخ صفی الدین اردبیلی (۷۳۵-۶۵۰) در این زمان شهرت و نفوذی عظیم یافت. در این دوره مشایخ و علماء از احترام بسیاری برخوردار بودند. از دیگر مشایخ این عصر، شیخ علاء الدوله سمنانی بود که شهرت بی مانند داشت و امراء مغول را به خانقاه خویش جذب کرد.

تصوف در قرن هفتم و هشتم، تنها به روش « وجد و حال » بسنده نکرد؛ بلکه به شیوه تحلیل و توجیه هم متمایل بود. ابوالمفاخر باخرزی کبروی، کتاب « اوراد الاحباب و فصوص الآداب » را در سال ۷۲۳ تألیف کرد و در آن ترتیب و تدوین رسوم و آداب خانقاه ها را توضیح داد. از جمله کسانی که در صورت علمی بخشیدن به تصوف سهیم بود، « محی الدین ابن عربی » است. وی در علوم مختلف زمان دست داشت و به این سبب، سخنان عرفانی را با توجیهات و تعبیرات حکمی در آمیخت و مسأله « وحدت وجود » را با قواعد عقلی و اصول علمی توضیح داد. از جمله آثاری که از او بر جای مانده عبارتند از: ترجمان الاشواق، فصوص الحکم، فتوحات مکیه و الاسفار. از شاگردان ابن عربی، صدر الدین محمد قونوی است، فکوک، مفتاح الغیب و نفحات الهیه از آثار اوست.

فخر الدین ابراهیم عراقی، از شاگردان قونوی، است که بعد از آشنایی با تعالیم ابن عربی کتاب « لمعات » را پدید آورد. تصوف که تا آن روزگار به وجد و حال و ذوق و شعر و عمل آمیخته بود، شیوه نظری یافت و به شکل علمی قابل تعلیم؛ یعنی به « عرفان » تبدیل شد.

شیوه عراقی در تقریر مکتب ابن عربی - بدانگونه که در لمعات و بعضی از غزلیاتش انعکاس یافت - سرمشتی شد برای بعضی شاعران صوفی از جمله شاه نعمه الله ولی، محمد شیرین مغربی، مولانا نور الدین عبدالرحمن جامی. « محمد شیرین مغربی » آرای مکتب ابن عربی و مخصوصاً وحدت وجود را به طور یکنواخت و مکرر مطرح می کند. (ر.ک زرین کوب: ۱۳۶۲، ص ۱۱۹-۱۵۷) در همین جا به شرح احوال و اندیشه های این شاعر عارف می پردازیم.

## شرح احوال محمد شیرین مغربی

« ابو عبدالله شمس الدین محمد شیرین، متخلص و مشهور به مغربی است که قدوة العارفين و زبدة الواصلينش یاد کرده‌اند.» (کربلائی: ۱۳۴۹، ص ۶۶) از فحول موحدین و مشاهیر عرفا و صوفیه و شعرای با تمکین در نیمه دوم قرن ۸ و اوائل قرن ۹ هجری به شمار می‌رود. سال ولادتش به تحقیق معلوم نیست، لیکن چون جامی و خواند میر هر دو نوشته‌اند در شصت سالگی به سال ۸۰۹ فوت کرده است، پس سال ولادتش مصادف است با ۷۴۹. پدرش عزالدین بن عادل بن یوسف التبریزی، اهل زهد و ریاضت بود. و از وی گه گاه به عنوان «الشیخ العابد الناسک الزاهد» یاد کرده‌اند. (زرین کوب: ۱۳۶۲، ص ۱۵۱) «مولد و منشأ مغربی در قریه ابنند از قراء رود قات تبریز است. (کربلائی: ۱۳۴۹، ص ۶۶) در مجمع الفصحا و ریاض العارفين، مولد مغربی را قریه نایین دانسته‌اند و در مجمع الفصحا، مرقدش را در اصطهبانات فارس ذکر کرده، که خلاف واقع است.

فہولیّات مغربی به زبان آذری، که در نسخه‌های کهن دیوان وی آمده نشانه‌ای است که او از کودکی در تبریز بوده است، و با زبان محلی آشنائی دیرینه داشته که به خوبی توانسته بدان زبان و لهجه ترانه بسراید.

شمس مغربی در دوره‌ای از زندگانش تغییر حال داده است و در سیر و سلوکش احتمالاً با یک هیجان و جوش و خروش درونی روبه رو شده و ناگزیر در این لحظات سرمستی، رازهایی بر وی آشکار گردیده که برای اینکه کشفیاتش به دست نامحرم نیفتد به مجاز و استعاره پناه برده است. در روضات الجنان در این باره حکایتی آمده به این قرار: «در وقت و زمانی و حین و اوانی که در تبریز به طلب علم مشغول بوده و استفاده علوم دینی می‌کرده روزی به طریق سیر بیرون آمده و گذارش به میدان افتاده شخصی این را می‌خوانده است:

چنین معشوقه‌ای در شهر وانگه دیدنش ممکن  
هر آنک از پای بنشیند بغایت بی بصر باشد  
(عبدالحمید عتیقی)

کمند بی بند "جذبه من جذبات الحق" بر گردن جانش افتاده حال بر او متغیر شده، درد طلب دام‌گیرش گشته سر در عالم نهاده و به خدمت بسیاری از اکابر رسیده است. (کربلائی: ۱۳۴۹، ص ۶۶ و ۶۷) این تغییر حال در برخی از غزلیات دیوانش نمودار است. از جمله غزل او دربارهٔ کردی است با این مطلع:

این کرد پری چهره ندانم که چه کردست  
کز جمله خوبان جهان گوی ببرد است  
(۱۶: ۱)

و در غزل دیگر نیز دخالتی از دگرگونی وی دیده می‌شود به مطلع زیر:

شاه بتان ماه رخسان عرب رسید  
با قامت چو نخل و لب چون رطب رسید  
(۱۸۶: ۱)

با اشارتی که مؤلف روضات آورده است، حضور مغربی در مجالس تبریز با صلوات پیشباز می‌شد چنان که گوید: «روزی مولانا محمد مغربی قدس سره به مجلس تشریف آوردند اهل مجلس از وضع و شریف، سرور حضور دست داد، صلوات گویان استقبال نمودند و اظهار کمال و اخلاص و جان‌سپاری کردند. (کربلائی: ۱۳۴۹، ص ۷۲) سرانجام مغربی در سن ۶۰ سالگی در سال ۸۰۹ هجری وفات یافت. قبر وی در حظیره بابا مزید سرخاب تبریز است.»

بنا به روایت ابن کربلائی، وفات مغربی به هنگام جنگ سرد رود اتفاق افتاده. «در آن وقت مردم تبریز نزد مولانا مغربی شتافتند و از مرض طاعون که در آن ولایت شایع شده بود و از قتل عام میرانشاه، شکایت کرده و کمک طلبیدند. مولانا مغربی بعد از ساعتی از مراقبه سر برآورد و فرمود: جانی دادن و جهانی ستادن آسان نیست؛ به درگاه الهی بازیاقتم، صورت حال معروض شد،

قربانی طلب داشتند تا این بلا دفع گردد. ما خود را قربان ساختیم، فردا ما از این دار فنا رحلت می‌کنیم، نعش ما را به سرخاب می‌برید و در حظیره بابا مزید مدفون می‌سازید چون از آنجا باز می‌گردید لشکر میرانشاه منهزم گشته، به صد هزار پریشانی و بی‌سامانی؛ بطریق گدائی بدر خانه‌های شما واقع خواهند شد. « (کربلائی: ۱۳۴۹، ص ۶۹)

#### وجه تسمیه مغربی

درباره تخلص شعری مغربی دلایل متعددی ذکر شده است. اول اینکه «وی سفر بسیار کرده و در دیار مغرب بیشتر به سر می‌برده و آنجا از دست یکی از مشایخ که نسبت وی به شیخ بزرگوار محی‌الدین بن‌العربی می‌رسیده خرقة پوشیده و مغربی تخلص کرده است.» (جامی: ۱۳۷۰، ص ۶۱۳)

و چون رایج و مرسوم بوده است که ابن عربی را با لقب ابن‌المغربی خطاب کنند به نظر می‌رسد که شاعر همان تخلص "مغربی" را به تتبع از شیخ اکبر به خود منسوب کرده است. همچنین باید گفت «مغربی شعر گفتن را در جوانی آغاز کرده و تخلص وی در همه اشعارش هست نمی‌توان گفت پس از سفر مغرب برگزیده است. تبریز محل زندگی وی بوده و بعضی از شعرای آذربایجان حدود تبریز را مغرب گفته‌اند.» (عبد‌اللطیف سعدانی: ۱۳۷۶، صص ۱۷۵-۱۸۲)

«پس از وفات شاعر پیروان و میدان او در تبریز نیز با این عنوان او را خطاب می‌کردند؛ مثلاً در مرثیه‌ای که قاضی زاده انصاری از علماء تبریز جهت ذکر خیر مشایخ مشهور تبریز که در قبرستان «حضرت بابا مزید» دفن شده‌اند سروده، مغربی را به همین لقب ذکر کرده.» (لئونارد لوئیزان: ۱۳۷۲، ص ۱۱)

ســــــــــــلام و رضــــــــــــوان و روح و راحــــــــــــه  
علی مشرق الالهــــــــام و الکشف و الیقین  
و عــــــــــــفو و غــــــــــــفران و نفــــــــــــحه جنــــــــــــه  
هو المغربی شمس لاهــــــــل الولاــــــــیه  
(۸۴: ۹)

«معنی نهفته دیگری نیز در تخلص شمس مغربی دیده می‌شود و آن اشاره و تلمیح به "مهدی" روان و قلوب عرفا است که از مغرب معنوی (غیر جغرافیایی) ظهور می‌کند. در باب شرح این معنی باید گفت که اعتقاد صوفیان دوره مغربی و عرفا پیرو مکتب ابن عربی به احادیث نبوی راجع به ظهور مهدی "از جانب مغرب" و همچنین برآمدن آفتاب یا شمس از مغرب به عنوان علامت حتمی ظهور مهدی، موضوع شناخته شده‌ای بود.» (لئونارد لوئیزان: ۱۳۷۲، ص ۱۲ و ۱۱)

به کرات ذکر این موضوع در اشعار مغربی پیداست که به عنوان مثال بیت زیر را در نظر می‌گیریم:

برا از مشرق و مغرب الا ای مغربی یک دم  
که تا بی مشرق و مغرب ببینی شمس انوارش  
(۱۰۹: ۹)

مورد دیگر این که مغربی به کرات خود را به عنوان "خورشید ولایت"، یاد کرده است که بیت زیر در دیوان او حاوی این مطلب است:

خورشید آسمان ولایت ظهور یافت  
تا مغربی ز مغرب عالم پدید شد  
(۸۴: ۹)

معنی سمبلیک "جانب مغرب" در ادبیات صوفیه نیز در انتخاب تخلص شاعر مؤثر بوده است. «از نظر سه حکیم بزرگ مکتب ابن عربی مغربی - محمد لاهیجی - شاه نعمت‌الله ولی) اصطلاح "مغرب" کنایه از انکشاف اسرار غیبی است. مغرب اسراری در بردارد که با روحیه عرفانی شاعر مناسب است.» (لئونارد لوئیزان: ۱۳۷۲، ص ۱۲)

شاه نعمت الله ولی در تعریف مغرب می‌گوید: «در این اسم اعظم خفی بر طرف مغرب است که محل اسرار است و این اسم سری است که اهل اختصاص دانند و شروق به منزله خروج است به دار دنیا که خانه ابتلای خواص و عوام است و غروب به منزله خروج از دار دنیا و دخول در آخرت و انتقال به دار تمییز». (شاه نعمت الله ولی: ۱۳۵۷، ج ۴، ص ۲۷۶)

مورد دیگر این که «تخلص شمس مغربی» لقب فقری شاعر بوده است و نامی که مرشد طریقت او اسماعیل سیسی بر او نهاده است چنانچه این معنی را از مقطع غزل ۲۵ می‌توان استنباط کرد. (لئونارد لوئیزان: ۱۳۷۲، ص ۱۲)

مغربی را یار "شمس مغربی" خوانند به نام  
گرچه شمس مغربی اندر جهان مشهور نیست  
(غزل: ۹: ۲۵)

برخی گفته‌اند: «لغت مغربی، به معنی اشرفی زر به رنگ سرخ است که در مغرب وجود دارد و به زر مغربی معروف است رابطه تخلص مغربی با زر مغربی به لحاظ صفا و پاکی وی است.» (عبداللطیف سعدانی: ۱۳۷۶، ص ۱۷۵-۱۸۲)

مذهب مغربی

در تذکره‌ها به دین و مذهب مغربی اشاره‌ای نشده است، ولی آنچه از آثارش می‌توان دریافت چنین است: در دو مورد از دوبیتی‌های که به زبان آذری سروده کلمه «ناد» یا «ناو» را آورده است. وی چنین می‌گوید: از آن روز دل از جهان قطع کردم که جان ما و «ناد» به هم متصل شد. و در دو بیتی دیگر آورده: ای ناد دل را به عشق تو سوزاندم دیدگان جان را از جهان پوشاندم. ای ناد، ای ناد، امواج بی‌کران عشق تو هرچه را که سالها آموخته بودم به غارت برد. در جای دیگر می‌گوید: امروز نیست که ما دل به ناد پیوستیم، امروز نیست که دل ما پیوندش را از دو جهان قطع کرده. دلم روزی از همه محبت‌های دنیا رسته است در آن روز جان من و ناد به هم پیوسته. «ناد» یا «ناو»، به معنی محبوب و یار است، و در شرح معنی آن گفته شده مراد از ناد همان «ناد علیاً مظهر العجایب» است یا «ناو»، به معنی کشتی است و به استناد حدیث «مثل اهل بیتی کمثل سفینه النوح من تمسک بها نجی و من تخلف عنها فقد غرق»، علی (ع) و اولادش کشتی نجاتند، و مغربی کلمه «ناد» را کنایه از حضرت علی (ع) آورده است. از این رو، می‌توان وی را شیعی مذهب دانست. همچنین میان اشعار عربی وی دو بیت است که خطاب به اهل بیت (ع) سروده شده، و این نیز گواه دیگری است بر شیعی بودن مغربی.

الکونونُ صُفَاتکم و أنتم ذات  
والخلق لشمس وجهکم ذرات  
الجمله فیکموا و أنتم فیها  
أنتم لهم و هم لکم مرآت  
(میر طاهر: ۱۳۶۲، ص ۲۱۸)

#### مُرشدان و مریدان و همصحبان مغربی

مُرشدان و مریدان مغربی و سلسله‌های که بدان‌ها منتسب می‌شود در روضات الجنان چنین ذکر شده: «یک طریقه انتساب او از طریق سعدالدین حموی به شیخ نجم الدین کبری می‌رسد طریقه دیگر از طریق سعدالدین قونیوی به شیخ محی الدین عربی و همچنین از طریق اوحد الدین کرمانی به ابوالنجیب سهروردی می‌رسد به طوری که غالباً دیده شده است بعضی مشایخ غیر از خرقه ارادت که از یک شیخ و یک طریقه می‌گیرند از مشایخ دیگر هم خرقه تبرک دریافت می‌کنند.

سلسله مشایخ مغربی در یک روایت به شیخ شهاب سهروردی می‌پیوندد و همین پیوند جامی را بر این داشته که او را از پیروان طریقه سهروردیه بشناسد و در صورتی که ارتباط او با سعدالدین حموی و علاء الدین انتساب او را به طریقه کبرویه نیز قابل توجه می‌دارد. «با کثرت رواج مکتب سهروردیه در عراق و شام و آذربایجان در این دوره احتمال می‌رود خرقه اصلی وی سهروردی بوده است و آنچه از کبرویه و قونیویه داشته است خرقه تبرک بوده باشد.» (میر عابدینی: ۱۳۵۸، ص ۱۳)

بسیاری از اکابر ادبا و شعراء صوفی نیمه دوم قرن ۸ هجری، از روش فکری و فعالیت‌های معنوی شیخ اسماعیل سیسی متأثر شدند، از میان ارادتمندان مهم وی، مغربی را می‌توان نام برد.

در مورد رابطه مغربی و شیخ اسماعیل سیسی حکایت‌هایی آمده از جمله اینکه: «وقتی شیخ اسماعیل سیسی درویشان را در اربعین می‌نشانده خدمت مولانا را نیز طلب داشته است. مولانا محمد شیرین مغربی این غزل را گفته و به عرض رسانیده:

ما مهر تو دیدیم ز ذرات گذشتیم	از جمله صفات از پی آن ذات گذشتیم
چون جمله جهان مظهر آیات وجودند	اندر طلب از مظهر آیات گذشتیم
با ما سخن از کشف و کرامات نگویید	چون ما ز سر کشف و کرامات گذشتیم
بسیار ز احوال و مقامات ملافید	با ما که ز احوال و مقامات گذشتیم
از خانقه و صومعه و زاویه رستیم	ز اوراد رهییدیم و ز اوقات گذشتیم
و ز مدرسه و درس و مقامات برستیم	و ز شبیه و تشکیک و سؤالات گذشتیم
و ز کعبه و بتخانه و زنار و چلیپا	و ز میکده و کسوی خرابات گذشتیم
در خلوت تاریخ ریاضات کشیدیم	در واقعه از سبع سماوات گذشتیم
دیدیم که اینها همگی خواب و خیال است	مردانه از این خواب و خیالات گذشتیم
ای شیخ اگر جمله کمالات تو اینست	خوش باش کزین جمله کمالات گذشتیم
اینها به حقیقت همه آفات طریقند	المتته لله که ز آفات گذشتیم
ما از پی نوری که بود مشرق انوار	از مغربی و کوکب مشکوه گذشتیم

(غزل ۱۲۲)

چون شیخ این غزل را شنید وقت وی خوش شد و استحسان نمود. «جامی: ۱۳۷۰، ص ۶۱۳) و مغربی را از خدمت چله نشستن معاف می‌دارد نشان می‌دهد که سیسی در زندگی مغربی تأثیر به‌سزائی داشته است.

«مغربی شاگردانی هم تربیت کرده است وی در تبریز به ارشاد مشغول بود و مجلس درس داشت. یکی از شاگردان مغربی احمدبن موسی الرشتی الاستادی است وی در مقدمه شرح جام جهان نما گوید دو نوبت نزد مغربی آن را به قرائت خوانده‌ام و بر مشکلات وقوف یافته و بر حضور حواشی نوشته و ... مرید دیگر وی کمال الدین یوسف معروف به میرشکی است. از جمله مریدان مغربی که در سفر و حضر ملازم وی بوده و به مغربی ارادت خاص می‌ورزید، خواجه عبدالرحیم خلوتی است. همچنین شیخ عبدالله شطاری، مؤسس طریقه شطاریان، در هند که از جمله خلفا و جانشینان مغربی است و از دست مغربی خرجه پوشیده و شطاری لقب گرفته است.» (میر عابدینی: ۱۳۵۸، ص ۹)

از هم صحبتان محمد شیرین مغربی، شیخ زین الدین خوافی، سید قاسم انوار، پیر محمد گیلانی، پیر شیخی، محمد عطار، شیخ کمال خجندی را می‌توان نام برد که همه به شیخ اسماعیل سیسی ارادت می‌ورزیدند. حکایتی در مورد رابطه محمد شیرین مغربی و کمال خجندی ذکر شده که به این قرار است:

«در آن وقت که شیخ کمال خجندی این مطلع را گفته بوده است:

چشم اگر این است و ابرو این، و ناز و شیوه این

الوداع ای زهد و تقوی الفراق ای عقل و دین



چون به مولانا مغربی رسیده گفته که شیخ بسیار بزرگ است چرا شعری باید گفت که جز معنی مجازی محملی دیگر نداشته باشد؟ شیخ آن را شنیده از وی استعدای صحبت کرده، در آن اثنا شیخ آن مطلع را خوانده است و فرموده: چشم، عین است پس می‌شاید که به لسان اشارت از عین قدیم که ذات است به آن تعبیر کنند و ابرو، حاجب است پس می‌تواند بود که آن را اشارت به صفات که حجاب ذات است دارند مولانا تواضع نموده و انصاف داده. «(جامی: ۱۳۷۰، ص ۶۱۳) (نیز: نگ: حکمت: ۱۳۳۹، ص ۳۵۵)

شاه نعمت الله ولی نیز هم‌عصر مغربی بوده (وفاتش به سال ۸۳۴) و از شارحان افکار و اقوال محی الدین عربی و معتقد به وحدت وجود است. این وجه اشتراک او با مغربی مهمترین عامل ارتباط معنوی و اتحاد فکری میان این دو عارف غزل سرای هم‌عصر و بالتیجه باعث هماهنگی و مشابهت کامل سخن آنهاست. غالب مضامین و اصطلاحات و شطحیات صوفیانه در باب وحدت وجود در اشعار ایشان به یک شیوه ادا شده و این امر مؤید مناسبت معنوی میان آنهاست.

شاه ولی در دیوان اشعار خود از مغربی صریحاً یاد کرده و در غزلی نام او و عراقی را با هم آورده:

تن زنده بجان و جان بجانان      گه مغربیست و گه عراقیست  
(شاه نعمت الله ولی: ۱۳۵۲، ص ۱۵۵)

و نیز ترجیع بند لطیفی به مطلع:

در موج و جباب، آب دریاب      آن آب، دریابن جباب دریاب  
(شاه نعمت الله ولی: ۱۳۵۲، ص ۷۱۳)

در بیت ترجیع، از این دو شاعر عارف بدین گونه یاد کرده است:

جامی و شراب و رند و ساقی      هم مغربیست و هم عراقی  
(شاه نعمت الله ولی: ۱۳۵۲، ص ۷۱۴)

این تصریح شاه نعمت الله ولی به نام مغربی، دلیل روشنی بر توجه و تمایل وی به افکار و اشعار عارف مزبور و در نتیجه پیروی از سبک و شیوه سخن اوست. برای اثبات این مدعی، به نقل بعضی از ابیات و مضامین مشابه در دیوان آن دو می‌پردازیم:

مغربی در غزلی می‌سراید:

ما مست و خراب چشم یاریم      آشفته زلف آن نگاریم  
از روی نگار همچو مویش      سودازدگان بی‌قراریم  
چون چشم خوشش مدام مستیم      مانند لبش شراب خواریم  
(۱-۳: ۱۲۷)

شاه نعمت الله ولی در این مضمون می‌گوید:

ما عاشق چشم مست یاریم      آشفته زلف بی‌قراریم  
سرمست می‌الست عشقیم      شوریده چشم پر خماریم  
آینده روشن ضمیریم      خورشید منیر بی‌غباریم  
(شاه نعمت الله ولی: ۱۳۵۲، ص ۵۳۲)

به خوبی پیداست که شاه نعمت الله ولی، غزل خود را به تقلید و استقبال از مغربی سروده، تا آنجا که به اقتباس ترکیبات و الفاظ او نیز پرداخته است.

مضمون مشترک دیگری که در اشعار این دو گوینده عارف دیده می‌شود، در خصوص معنی «وحدت در کثرت و کثرت در وحدت» است. مغربی می‌سراید:

اندر یکی صد بین نهان، در صد یکی را بین عیان  
از صد یکی گفتم بدان صد را ز یک، یک را ز صد  
(۵: ۵۸)

و شاه نعمت الله چنین سروده است:

از سر ذوق دیده‌ام عین یکی و نام صد  
نام یکی، اگر یکی صد نهد ای عزیز من  
ذات یکی، صفت بسی، خاص یکی و عام صد  
صد نشود حقیقتش، یک بود او به نام صد  
(شاه نعمت الله ولی: ۱۳۵۲، ص ۲۶۷)

مضمون مشترک و مشابهی که از لحاظ مفهوم در ادب فارسی حتی در آثار صوفیه تازگی دارد و اصل آن از محی الدین عربی است، در شعر شاه نعمت الله ولی این‌گونه گفته شده:

عشق جانان من غذای من است  
هر کسی را غذا بود چیزی  
این چنین خوش غذا، برای من است  
این نمته الله من غذای من است  
این غذا، دیدن خدای من است  
(شاه نعمت الله ولی: ۱۳۵۲، ص ۱۳۹)

مغربی در این مضمون چنین گفته:

اگر چه پادشه عالم گدای توام  
جهان که بنده‌یی از بندگان حضرت توست  
جهان به ذات و صفت دم به دم غذای من است  
تو از برای منی و من از برای توام  
از آن فدای من آمد که من فدای توام  
که من به ذات و صفت دم به دم غذای توام  
(۳-۱: ۱۳۹)

(ر.ک: فرزام: ۱۳۴۵، ص ۹۱۲-۹۱۸۹)

#### آثار مغربی

مغربی آثاری از خود بر جای گذاشته است، از جمله: اسرار الفاتحه، رساله جام جهان نما، در الفرید فی معرفة التوحید، نزهة الساسانیه و دیوان اشعار. رساله «اسرار الفاتحه» که نام دیگرش «مرآت العارفين» است در تفسیر سوره فاتحه و به عربی نوشته شده. است که براساس فهرست خان بابا مشار،- تنها چاپ این نسخه-، چاپ سنگی است که به تاریخ (۱۳۰۷ هـ. ق) در بمبئی موجود است. و بر اساس فهرست واره، سه نسخه خطی از آن موجود است: در دانشگاه استانبول، کتابخانه ملی ایران، و فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان.

رساله «جام جهان نما» به فارسی و در نه صفحه به انضمام دو دایره در علم توحید و مراتب وجود نوشته شده است. مغربی این رساله را به خواهش دوستان در بیان کلیات علم توحید و مراتب وجود از نظر عرفا نگاشته است و برای سهولت درک آن، دو دایره ترسیم نموده و در حقیقت موضوع رساله را در دو دایره خلاصه کرده است. دایره اول، در احدیت و واحدیت و وحدت و اعتبار وجود و علم و نور و شهود و تجلی و تعین اول است. دایره دوم در ظاهر وجود و ظاهر علم و برزخیت ثانی که حقیقت انسان است. و نمونه تعین و تجلی دوم، در هر دو دایره، خطی فرضی است که دایره را به دو قسمت مساوی تقسیم می‌کند. رساله جام جهان نما در آخر دیوان شمس مغربی به تصحیح «میر عابدینی» چاپ شده است. از رساله «جام جهان نما» نیز بر اساس فهرستواره، سه نسخه

خطی موجود است: دو نسخه در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران که یک نسخه آن به صورت میکرو فیلم است، یک نسخه خطی نیز در کتابخانه بروسه ترکیه موجود است .

رساله « درر الفرید» نیز به فارسی و مشتمل بر سه اصل توحید ، افعال و صفات خداوند است . از این رساله، چهار نسخه خطی وجود دارد؛ در دانشگاه استانبول، کتابخانه بروسه ترکیه، سارایو، و مونیخ . کتاب « نزهة الساسانیه » از دیگر کتاب‌های عرفانی مغربی است که تنها یک نسخه خطی از آن در دانشگاه استانبول موجود است.

دیوان اشعار مغربی، نسبت به دیگر رسالات وی، بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. بر اساس فهرست نسخه‌های خطی، پنجاه و هشت نسخه از آن در گوشه و کنار جهان موجود است. چاپ‌های متعددی نیز از دیوان انجام شده، از جمله چاپ میر کمالی که چاپ سربی است. و نیز چاپی در سال ۱۳۳۶ بدون نام مصحح، از سوی انتشارات ادبیه در تهران، همچنین انتشارات کتابفروشی اسلامیة در سال ۱۳۴۸ نسخه‌ای از دیوان را به خط عباس منظوری چاپ کرده است. از تصحیح‌های جدیدتر، دیوان عارف صمدانی مولانا شمس مغربی به کوشش میر طاهر و با مقدمه و تصحیح صادق علی است. مورد دیگر، دیوان مغربی به اهتمام ابوطالب میر عبدینی است به انضمام رساله جهان نما. نیز دیوان شمس مغربی در مجموعه هفت شهر عشق به کوشش رضا معصومی چاپ شده است که این کتاب شامل هفت دیوان شعر است. و آخرین تصحیح دیوان را مستشرق انگلیسی، به نام لئونارد لوئیزان به شیوه انتقادی و علمی انجام داده است. تفاوت این دیوان با دیگر دیوان‌های منتشر شده در این است که فاقد دوبیتی‌های آذری و غزل‌ها و رباعیات عربی است که در چاپ‌های دیگر وجود دارد.

#### سبک اشعار مغربی

درباره سبک مغربی، از لحاظ محتوا و معنا باید گفت، مایه اصلی او تصوف به خصوص وحدت وجود است. به طور کلی، درونمایه اشعار مغربی را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: نخست، اشعاری که ذیل عنوان « صحو» قرار می‌گیرند و حاوی حقایق نظری و بنابر عرف عصر، پر از اصطلاحات و فاقد شور و جذبه‌اند. دوم، اشعار مستانه که قسم اعظم و غالباً حاوی اصطلاحات و ترکیبات عاشقانه و لطیف و گیراست. همین دسته اشعار است که به او مقامی شایسته داده است. یکی از مختصات شعر مغربی، تکرار یک مضمون به شیوه‌های متعدد است. وی در اشعارش دو موضوع وحدت وجود و تجلی را با واژه‌ها و ابیات متفاوت مرتباً تکرار کرده است.

از لحاظ بسامدی، اصطلاحاتی که « محمد شیرین مغربی» بیشتر به آنها توجه داشته و نسبت به دیگر اصطلاحات بیشتر به کار رفته است، عبارتند از: در درجه اول، اصطلاحات: آئینه، بحر، تجلی جان، جلوه، جمال، چشم، حجاب، حسن، دریا، دل، دلبر، رخ، زلف، عالم، عشق، یار، نور و هستی قرار دارند. در درجه دوم، اصطلاحات: آب حیات، ارباب، اسم و اسماء، باده، جانان، حقیقت، خلوت، دیدار، ذات، ساقی کاربرد بیشتری دارند و بقیه اصطلاحات در درجه سوم قرار می‌گیرند.

از لحاظ لفظی و ساختاری، آنچه وی را میان شعرای هم سبک و معاصرش ممتاز ساخته، سادگی در لفظ، روشنی معانی عالی عرفانی و آسان فهم بودن سخن، همچنین تشبیهات و تمثیلات و استعارات مأنوس است. مختصات سبکی از قبیل ویژگی‌های ادبی و ویژگی‌های زبانی در دیوان مغربی بسیار است که آوردن همه آنها در این مجال نمی‌گنجد، برای نمونه به مواردی اندک بسنده می‌شود: از میان ویژگی‌های ادبی، استفاده از تشبیهات برای بیان افکار در اشعار مغرب بارز است. اضافه‌های تشبیهی از قبیل شراب تجلی، طاووس حسن، جام حقیقت، کلاه فقر و ... . همچنین آوردن استعاره‌هایی نظیر: آینه، استعاره از دل؛ چوگان، استعاره از موی؛ ماه، استعاره از معشوق و ... . دیگر به کار بردن تلمیح به زندگی پیامبران است، مانند اشاره به داستان حضرت موسی(ع) در بیت زیر:

چون نیل از بهر قومی آب گردید

برای دیگران چون خون برآمد

(۶۷:۲)

تکرار کلمه نیز از صنعت‌هایی است که میان اشعار مغربی جای دارد. به عنوان مثال تکرار ضمیر «هم» در بیت زیر:

هم درد و هم دوایی هم حزن و هم فرح

هم قفل و هم کلیدی و هم حبس و هم نجات

(۵۴:۱۶)

واج آرایی نیز در برخی از ابیات به چشم می‌خورد:

اگر او دیده‌ای دادت که دیدارش بدو بینی

طالب کن دیده‌ای دیگر که دیداری دگردارد

(۵۹:۴)

آوردن سؤال بلاغی:

ز سر زلف وی اخبار دلم پرسیدم

گفت از آن گمشده ما خبری نتوان یافت

(۳۶:۵)

از مختصات زبانی اشعار مغربی، به موارد زیر اشاره می‌شود:

کاربرد خوبان به معنی زیبارویان:

آنکه خود را می‌نماید چون رخ خوبان چو ماه

می‌کند از دیده عشاق در خوبان نگاه

(۱۶۷:۱)

به کار بردن کلمه «می‌باشد»:

رخت گرچه چو خورشید فلک مشهور می‌باشد

ولی هم در فروغ خویشتن مستور می‌باشد

(۶۰:۱)

به کار بردن «همی» بر سر فعل مضارع:

اگر در ساعتی صد بار رخسارش به صد دیده

همی‌بینی مشو قانع که رخساری دگردارد

(۵۹:۵)

استفاده از کلمات عربی:

کلید فتح دل اهل دل به دست وی است

گشایشی طلب از وی که عنده المفتاح

(۵۷:۳)

آوردن ترکیب «الا ای» هنگام خطاب:

بتاب از مشرق جانم الا ای مهربان تابانم

برآ بر تخت دل بنشین الا ای شاه و شهزاده

(۱۶۳:۷)

عمده اشعار دیوان محمد شیرین مغربی غزلیات اوست که معمولاً نه بیتی است. و به طور انگشت شمار غزل‌های یازده تا پانزده بیتی هم یافت می‌شود. طولانی‌ترین غزلیات او، دو غزل با بیست و دو بیت است. بقیه دیوان او شامل دو ترجیع بند با ده و یازده بند، دو قطعه و سی و پنج رباعی است. مغربی لابه لای اشعارش، برخی از غزلها را به صورت ملمّع «عربی - فارسی» سروده است.